

معرفت افزایی جوانان در ریشه یابی تنبی

الله طهرانی^۱

چکیده

در دین مبین اسلام به اغتنام فرصت بسیار تاکید شده و همچنین از تضییع وقت نهی شده است، همچنین روایات زیادی در این باره نقل شده است ، تنبی به معنای به تاخیر انداختن در کارها است که یک آسیب روانی و بیماری روحی شناخته شده که این آسیب زیانبار دامنگیر بسیاری از افراد شده است که متأسفانه خود افراد متوجه این بیماری که درونشان رخنه کرده نشده‌اند لذا آگاهی بخشیدن به مردم امری لازم است که به واسطه این افزایش معرفت به دنبال درمان تنبی بروند که البته قبل از رسیدن به مرحله درمان ضروری است که این آسیب روانی ریشه یابی شود بدین منظور در این مقاله تصویری از چیستی تنبی ارائه شده و به تبیین تبعات به تاخیر انداختن کارها برآمده است، که نوشتار حاضر به روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به کتب اخلاقی و در پرتو آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه بر آن است که آگاهی انسان خصوصاً جوانان را در راستای ریشه یابی تنبی افزایش دهد تا بتواند رذایل اخلاقی را با توجه به علل‌های آن درمان کند، دوره جوانی دوره‌ای بسیار حساس است که با اغتنام فرصت به رشد چشمگیر مادی و معنوی خواهد رسید که با توجه به هدف انتخاب شده، سرنوشت انسان رقم خواهد خورد پس با عدم تضییع وقت، انسان دچار مفاسد آن که از جمله تباشدن جوانی، زیان‌های اقتصادی، بی‌اعتباری خانوادگی و اجتماعی، که آینده خراب را برای انسان رقم خواهد زد دچار نخواهد شد

کلیدواژه‌ها: اهمال کاری، جوان، عبادت، کمال، هدف.

^۱. الله طهرانی، سطح دو عمومی، مدرسه ریحانه.

مقدمه

در انسان علاوه بر بیماری های جسمی، بیماری های روحی نیز وجود دارد که این بیماری روحی همان آسیب روانی است که به انسان وارد شده است، از جمله‌ی این آسیب‌های روانی؛ اهمال کاری و تنبیلی است که می‌تواند علائمی همچون؛ ترس، اضطراب، افسردگی و غیره را به دنبال داشته باشد، این حالت یک ردیله اخلاقی است که متاسفانه با غفلت از آن ممکن است آدمی را دچار خسaran کند، برای اینکه کسی دچار خسaran نگردد، باید اقدام به درمان این ردیله اخلاقی کند، قبل از درمان باید اقداماتی صورت گیرد تا درمان با موفقیت انجام شود، از جمله این اقدامات ریشه یابی تنبیلی است. معمولاً در کتبی که برای تنبیلی نوشته شده است به راهکارهای درمانی اشاره شده از جمله این کتاب‌ها؛ قورباغه ات را قورت بده، کتاب از شنبه، برندگان منتظر شنبه نمی‌مانند، پایان کابوس تنبیلی، مبارزه شیرین با تنبیلی، هنر رهایی از تنبیلی و کتاب اهمال کاری چیست و راههای غلبه بر آن، که در این کتاب آخر به برخی از ریشه‌های تنبیلی اشاره شده است. انسان در شناخت این ریشه‌ها، باید اطلاعات و آگاهی‌هایی در مورد شخصیت خود و اهدافش داشته باشد تا بتواند با این افزایش معرفت به درستی علل اهمال کاری را مورد بررسی قرار دهد.

نوشتار حاضر بر آن است که سیر افزایش معرفت را تبیین کند، در راستای این معرفت افزایی به بررسی اجمالی ریشه‌های تنبیلی پرداخته است.

پس اهمیت نوشتار حاضر این است که مراحلی را قبل از اقدام به درمان ذکر کرده تا درمان زودتر نتیجه دهد نتیجه‌اش نیز با موفقیت و پیروزی همراه باشد.

البته برای درمان هر چه زودتر باید اقدام شود و گرنه امکان دارد، ریشه این بیماری عمیق‌تر شده و وجود آدمی را درگیر کند که باعث از دست دادن عمر و ضایع شدن وقت و فرصت که گرانبهاترین گوهری است که خدا به ما عطا کرده که البته اگر از این گوهر گرانبهای به نحوه صحیح استفاده شود باعث رشد انسان در دنیا و عاقبت به خیری خواهد شد که البته با توشه‌ای که باعث سرافرازی اوست به آخرت خواهد شتافت. با توجه به آنچه گفته شد، این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌ها خواهد بود که

آیا بدون آگاهی می‌توان به ریشه یابی مسئله پرداخت؟

آیا بدون ریشه یابی میتوان به درمان پرداخت؟

تنبلی و اهمال کاری چیست؟

علتهای تنبلی چه میتواند باشد؟

۱-موانع رشد انسان

وقتی گوهر وجود انسان به دنبال نا فرمانی و عصیان می‌رود به خاطر یکی از این سه مورد است: ۱-جهل؛ ۲-غفلت؛ ۳-سستی و تنبلی؛ به این معنا که گاهی انسان جاہل است و یا غافل و یا کاہل است.

۱-۱-جاہلان

این دسته از افراد از وظیفه و مسئولیت خودشان آگاهی ندارند، همین باعث خطا و اشتباه در عملکرد آن‌ها می‌شود. نادانی آنان باعث می‌شود یا عبادات را ترک کنند و یا صحیح انجام ندهند. وقتی احکام شرعی را نمی‌دانند رعایت هم نمی‌کنند؛ مثلاً با اطرافیان حتی پدر و مادر نمی‌دانند باید چگونه برخورد کنند. حتی برخی اوقات فکر می‌کنند عملی که انجام می‌دهند صحیح است و به همین طریق اشتباهاتشان زیاد و زیادتر می‌شود؛ چون فکر می‌کنند که می‌دانند. در صورتی که نمی‌دانند. همین که فکر درست رفتار کردن را پیش خود دارند مانع از یادگیری می‌شود؛ چون خودشان را عالم می‌دانند. این‌ها بیشترین ضرر را در آخرت می‌بینند؛ چون با نیت این‌که عملکردشان صحیح است پیش می‌روند. در صورتی که در سرای باقی متوجه تمام اشتباهاتشان می‌شوند که آن موقع آن قدر دیر شده که دیگر جای جبران نیست.^۱ «**قُلْ هَلْ نُبَيِّكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًاٰ * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛ بَغْوَ آیا آگاهیتان دهم به زیانکار ترین افراد در کردار*** آنان که تباہ شده است کوشش ایشان در زندگانی دنیا و می‌پندارند که ایشان نیکو عمل می‌کنند.^۲»

۱. مهدوی، هدف از خلقت، ص ۱۶-۱۸.

۲. کهف: ۱۰۳-۱۰۴.

۱-۲-غافلان

دسته‌ای دیگر افرادی هستند که می‌دانند؛ ولی فراموش کار هستند. این افراد به خاطر عملشان از جاهلان جلوتر هستند؛ ولی غفلت آن‌ها باعث خطا در عملکرد و رفتارشان می‌شود. همانند گروه اول و در سرای باقی متوجه اشتباهاشان می‌شوند و پشیمان می‌شوند.^۱

۱-۳-کاهلان (تبلان)

اینان افرادی هستند که می‌دانند وظیفه شان چیست؛ اما کاهل و تنبیل هستند بر انجام کار. تنبیلی همان سستی در اراده و ضعف از تصمیم گیری است. الفاظی که تنبلان به کار می‌برند: «خسته ام - حال انجام کار ندارم - دلم گرفته است.» در دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم: «اللهم انى اعوذ بك من الكسل و الفشل؛ خدايا پناه می آورم به تو از تنبیلی.» کسالت حالت بدی است که مانند حال منافقینی هست که تظاهر به عبادت می‌کنند؛ ولی قلبًا مایل نیستند به همین خاطر با کسالت به عبادت می‌پردازنند.^۲ فردی که تنبیل است همانند جاهل و غافل در اشتباها است و اگر چه عالم باشد این حالت تنبیلی او مانع از رشد معنوی اش می‌شود اگر کسی بگوید من کمال را دوست دارم ولی تلاشی نکند فایده ای ندارد بلکه باید تنبیلی را کنار گذارد تا بتواند به نتیجه برسد. پس باید جهل و غفلت و تنبیلی را کنار بگذاریم تا بتوانیم به کمال برسیم.^۳ انسانی که می-خواهد کامل شود و به کمال برسد لازم نیست مانند یک فیلسوف با مقدمه چینی و صغیری کبری چیدن به مقام انسان کامل برسد؛ بلکه باید تزکیه نفس و تهذیب نفس کند، هر چه غیر خداست را از خود دور کند.^۴

باید تنبیلی را کنار گذارد و توجه به خدا داشته باشد چون تنبیلی مانعی است برا به خدا رسیدن، انسان کمال را دوست دارد رسیدن به ارزش هارا هم دوست دارد وقتی تنبیلی کند، نمی‌تواند ارزشها و استعداد هایش را رشد دهد. کمال انسان در تعادل و توازن اوست؛ یعنی همه ارزش های انسانی هماهنگ با هم در او رشد کنند و هیچ کدام بی‌رشد نمانند، آن قدر رشد کنند تا به

۱. مهدوی، هدف از خلقت، ص ۱۸.

۲. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»، به درستی منافقان نیرنگ می‌ورزند با خدا و اوست فریب دهنده ایشان و هر گاه بر می‌خیزند به سوی نماز، بر می‌خیزند با کراحت و سرگرانی خود نمایی می‌کنند به مردم و یاد نمی‌کنند خدا را جز اندکی.«، نساء: ۱۴۲.

۳. مهدوی، هدف از خلقت، ص ۲۳-۲۴.

۴. مطهری، انسان کامل، ص ۴۸.

حد اعلى برسند. حدی که قرآن از آن یاد می‌کند و چنین انسانی را امام^۱ می‌خواند. آین‌گونه نشود که یک ارزش مانند خدمت به خلق رشد کند؛ ولی عبادت رشدی نداشته باشد هم عبادت هم خدمت به خلق و هم ارزش‌های دیگر برای رسیدن به تکامل.^۲ همانند حضرت علی علیه السلام یک الگوی تام یک انسان کامل که همه ارزش‌ها به طور هماهنگ در او رشد کرده است. در هنگام شب به عبادت می‌پرداختند. آنقدر توجه کامل به حق داشتند و عبادت می‌کردند که وقتی تیر را از بدنشان ببرون آوردند متوجه نشدند. به موقع به صورت یک مجاهد می‌شدند و در میدان جنگ نبرد می‌کردند. به موقع با اصحاب می‌نشستند با چهره‌ای باز و خندان. قرآن چنین انسانی می‌خواهد: «إِنَّ نَاسَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأَةً وَأَقْوَمُ قِيلَاءً، هُمَا نَا بِرَخَاصَتِنَّ در شب پا بر جا تر و استوار تر است در گفتار.^۳ آیا می‌توان در راه حضرت علی علیه السلام قدم برداشت و به کمال رسید؟! این به کمال رسیدن نیازمند هدفی مشخص است. امروزه اهدافی به صورت دروغین مطرح کردند؛ در حالی که این هدف را هر کسی نمی‌تواند مشخص کند. اگر انسان‌ها بخواهند جای خالق خویش هدف گذاری کنند نمی‌توانند به آن‌چه باید برسند نایل گردند و دچار هدف‌های غیر واقعی می‌شوند. آیا انسان می‌تواند برای خود هدفی مشخص کند؟ خیر! مگر وجود از خود ماست که بتوانیم هدف این موجود بودن را معین کنیم؟! فقط خالق انسان تعیین کننده هدف انسان است؛ زیرا حقیقتاً می‌داند برای چه هدفی آن را خلق کرده است. کمال نهایی انسان و هدف از آفرینش او تقرب به خداست؛ هم چنین نتیجه گرفتیم که راه اساسی رسیدن به آن هدف عبادت و بندگی خداست^۴ که این نتیجه قرآن و روایات است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ* وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ»؛ آیا اندرز ندادم به شما ای بنی آدم که نپرستید شیطان را، که او برای شما دشمنی آشکار است* و آنکه مرا بپرستید که این است راهی راست.^۵ هدف ما انسان‌ها رسیدن به خداوند است^۶؛ پس با عبادت کردن می‌توانیم به این هدف نزدیک‌تر شویم. عبادت در طول تقرب به خداوند است.^۷ احادیث زیادی هستند که هدف خلقت انسان در آن‌ها ذکر شده و اشاره دارد که این هدف همان عودیت و

.۱. «وَإِذْ أَبْتَأَى إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً»؛ بقره: ۱۲۴.

.۲. همان، ص ۳۳-۳۴.

.۳. همان.

.۴. مزمول: ۶-۷.

.۵. طاهرزاده، هدف حیات زمینی آدم، ص ۴۶-۴۷.

.۶. پس: ۶۰-۶۱..

.۷. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ ذاریات: ۵۶.

.۸. مصباح یزدی، به سوی خودسازی، ص ۶۸-۷۲.

تجاوز کنند. چنین شخصی ترجیح می‌دهد که نوعی کناره‌گیری کند مانندی کارمندی که در جلسات شرکت، معمولاً سکوت می‌کند تا مورد تهدید و انتقاد قرار نگیرد.^۱

۷-شرم سازی

اگر کسی کاری کند که بابت آن احساس شرم کند موجب اضطراب شده و باعث به تعویق اندختن کار می‌شود؛ مانند شاگردی که تحقیقش را به استاد بهموقع تحويل نمی‌دهد احساس شرم می‌کند و برای انجام کارهای بعدی سرد شده که این حالت عامل برقراری اهمال در وجود انسان می‌باشد.^۲

۸-افسردگی

«پل هاک و آرونت بک گفته‌اند: افسردگی با خصوصیاتی همراه است آدم افسرده خود را سرزنش می‌کند و از دیگران ترحم می‌طلبد این حالات با حس بدبینی به این و آن همراه است. در منظر وی، مردم بدنده و روپرو شدن با آن‌ها و دیدارشان خسته‌کننده و کسالت‌آور همه‌چیز بد جلوه می‌کند و زندگی بسیار تنفر آمیز است درحالی که مردم بعد نیستند زندگی زیبا و دوست داشتنی است.»^۳

۹-اضطراب

فردی که فکر می‌کند ضعیف است و در انجام کار تحمل ندارد دچار اضطراب می‌شود چون می‌ترسد که نتیجه‌ی کارش خوب از آب در نیاید.^۴

۱۰- فرصت سوزی به بهانه معلوم نبودن آینده

وقتی چنین فردی می‌بیند که به آرزوهایش نرسیده تلاشی برای پیشرفت نمی‌کند و منتظر است که در آینده فرج و گشايشی شود.^۵

ب) عوامل بیرونی و محیطی :

فرد در برخورد با دیگران و محیط اطرافش به سراغ اهمال کاری می‌رود.

۱. همان.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. همان، ص ۴۸.

۴. همان.

۵. همان، ص ۵۱.

۱- نارضایتی از وضع موجود

وقتی انسان توقع زیاد از وضعیتی که دارد، داشته باشد و ناراضی باشد باعث ایجاد سرخوردگی و اهمال کاری می‌شود.^۱

۲- احساس عدم مسئولیت در برابر دیگران

انسانی که به فکر خود هست و برای دیگران ارزش قائل نمی‌شود و اهمیت نمی‌دهد اهمال کاری می‌کند.^۲

۳- لجیازی با دیگران

مانند فردی که از کسی عصبانی هست و برای تلافی دست به اهمال کاری می‌زند.^۳

۴- تلاش برای جذب رضایت دیگران

فردی برای این‌که رضایت اطرافیانش را جلب کند اشتغالات فراوانی را برای خود فراهم کرده، به همین‌خاطر نمی‌تواند به همه کارهایش برسد. بهجای این‌که رضایت دیگران را جلب کند، تازه باعث عصبانیت دیگران می‌شود. از این‌جهت فرد اهمال کار به حساب می‌آید.^۴

۵- اهمال کاری و پرخاش گری انفعالی

گاهی فردی عصبانی می‌شود اما عکس‌العمل او از این عصبانیت کم‌کاری و یا سهل‌انگاری می‌باشد.^۵

۶- همنشینی و دوستی

اهمال کاری مانند یک بیماری مسری هست، پس اگر دوستی انتخاب کنیم که اهمال کار باشد این آسیب روانی متأسفانه به ما هم منتقل می‌شود.^۶

۷- عوامل هوس انگیز و سرگرم کننده

۱. همان، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۵۵.

۴. همان، ص ۵۷.

۵. همان، ص ۵۸-۵۹.

۶. همان، ص ۶۰.

در زمان حاضر اسباب سرگرم‌کننده و هوس‌انگیز به مراتب زیادی نسبت به گذشته افزایش یافت، جذابیت‌های این اسباب مضرات انکارناپذیری به همراه دارد. حتی افراد مصمم را هم دچار تردید می‌کند. امروزه این سرگرمی‌ها در حدی زیاد شده که به جای این‌که در حاشیه زندگی قرار بگیرد، در متن زندگی قرار گرفته است. به همین خاطر فرد فعالیت‌های اصلی خود را به تاخیر می‌اندازد. او روحیه تنبلی دارد اگر سرگرمی حتی کوچک هم باشد به سراغ فعالیت‌هایی که باید انجام بدهد نمی‌رود و آن‌ها را به تاخیر می‌اندازد.^۱

۸- زندگی ماشینی تنش زا، همراه با فشار

ماشین‌ها در جهت رفع نیازهای انسان ساخته شده‌اند. اما امروزه بر زندگی غلبه کرده و حتی به آن جهت می‌دهد. انسان در مقایسه با ماشین دارای اختیار کمتری است. به همین دلیل باعث فشارهای روانی و اضطراب و به دنبال آن اختلال در تصمیم‌گیری انسان می‌شود که این اختلال خود موجب اهمال کاری می‌شود. حال اگر این اختلال در شخصی که از قبل اهمال کار بوده رخ بدهد در حد حادتری اهمال کار می‌شود.^۲

۹- توقع بیش از حد از دیگران

فردی که این‌چنین از دیگران توقع دارد هم باعث دلخوری می‌شود و هم کار به درستی انجام نمی‌گیرد. (یا نیمه‌کاره رها می‌شود). حضرت علیه السلام در این‌باره می‌فرمایند: «هر که تو را به آن چه در توان و طاقت تو نیست و ادار کند، در حقیقت جواز درگیری تورا با خود صادر کرده است.»^۳

مفاسد تنبلی:

۱- تباہ شدن جوانی، ۲- تضییع اوقات، ۳- کسالت روی کسالت، ۴- کج خلقی، ۵- زیان‌های اقتصادی، ۶- عقب ماندن از رشد و کمال، ۷- بی اعتباری خانوادگی و اجتماعی، ۸- مسئولیت آخرتی، ۹- تنها ماندن و غربت، ۱۰- کوتاهی در مسئولیت‌های شخصی و خانوادگی، ۱۱- پاییمال کردن حقوق مردم، ۱۲- تخریب احساس‌ها و استعدادها، ۱۳- افسردگی، ۱۴- مظلوم واقع شدن و تضییع حقوق از سوی دیگران.^۴ حضرت علیه السلام می‌فرمایند: هر که از

۱. همان، ص ۶۱-۶۲.

۲. همان، ص ۶۴-۶۵.

۳. همان، ص ۶۶.

۴. نیلی پور، بهشت اخلاق، ص ۲۷.

سستی فرمان برد، پشیمانی او را در میان گیرد. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله نیز می فرمایند: ای علی! زنهر از دو خصلت؛ بی حوصلگی و تنبی؛ زیرا اگر بی حوصله باشی برحق شکیبا نباشی و اگر تنبی باشی حقی را بجا نیاوری.^۱

نتیجه گیری

با توجه به اهمیت رفع تنبی به عنوان اینکه یک رذیله اخلاقی و آسیب روانی است انسان باید آگاهی خود را در زمینه هدف یابی و همچنین در مورد شخصیت خود را بالا برد تا بتواند اهمال کاری را ریشه یابی کرده و در جهت درمان آن اقدام کند.

در این پژوهش سیر معرفت افزایی و ریشه یابی تنبی به صورت اجمالی مورد بررسی قرار گرفت تا در جهت رفع و علت یابی برخی از مشکلات جامعه قدمی برداشته باشد و از ضایع شدن وقت و تباہ شدن جوانی و بسیاری از مفاسدی که از این اهمال کاری نشأت گرفته است، جلوگیری کننده‌پیشنهاد می شود علاوه بر جوانان پدرها و مادرها نیز این نوشتار را مورد مطالعه قرار دهنند که علاوه بر مفید بودن برای خود بتوانند به خوبی به فرزندان خود کمک کنند و به دلیل اینکه این مقاله گنجایش راههای درمانی را نداشت، افرادی که متوجه حالت تنبی در خود شده اند به دنبال راه حل رفته تا با رفع آن به موفقیت و سعادت برسند و برای ما نیز دعا کنند **والسلام عليکم و رحمت الله**

فهرست منابع

❖ قرآن کریم؛ ترجمه: محمد کاظم، معزی.

- ۱- آقاتهرانی، مرتضی، اهمال کاری، قم: مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی، یازدهم، ۱۳۹۷ ش.
- ۲- تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحكم و درر الكلم، تهران: انتشارات دارالحدیث، هشتم، ۱۳۹۵ ش.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، رازهای نماز، قم: اسراء، هفدهم، ۱۳۹۰ ش.
- ۴- حسن زاده، علیرضا، اهمال کاری چیست و چگونه به او غلبه کنیم؟ بی جا: فکر پرداز، ۱۳۸۶ ش.
- ۵- سعادتمند، رسول، درس هایی از اخلاق امام، قم: تسنیم، سوم، ۱۳۹۳ ش.
- ۶- طاهرزاده، اصغر، هدف حیات زمینی آدم، اصفهان: لب المیزان، اول، ۱۳۸۷ ش.

۱. همان.

- ۷- قدوسی زاده، حسن، نکته های ناب، قم: دفتر نشر معارف، پنجم، ۱۳۸۶ ش.
- ۸- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۰۷ق.
- ۹- محدثی، جواد، بر کرانه‌ی شرح چهل حدیث امام خمینی، تهران: عروج، چهارم، ۱۳۹۴.
- ۱۰- مطلبی، حسن، گوهر وقت، تهران: امیرکبیر، سوم، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۱- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا، چهلم، ۱۳۸۷ش.
- ۱۲-، انسان کامل، تهران: صدرا، چهل و دوم، ۱۳۸۷ش.
- ۱۳- مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی، سوم، ۱۳۸۲ش.
- ۱۴- معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: آیت الله مرعشی نجفی، اول، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۵- مهدوی، ابوالحسن، هدف خلقت، اصفهان: محبان، دوم، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۶- نظری، امن نژاد و دیگران، درسنامه نهج البلاغه، قم: دارالعلم، سوم، ۱۳۹۳ ش.
- ۱۷- نیلی پور، مهدی، فرهنگ جوان، قم: سلسیل، دوم، ۱۳۸۷ش.
- ۱۸-، بهشت اخلاق، ج ۱، قم: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر، چهارم، ۱۳۸۷ ش.